

مرا عاشق ادراش کردند  
چو بید از کلم هر لفظ بر دل  
ز نور شکله فرشته دل در  
چراغ طبع نبانند از غم ناک  
زاد حسن شیرین از زین  
چو سخن ز سر مست بیاید  
که بر بادش ناپاک کردند

چو زرق قبت میراندل  
زین هموار ابا کردند  
گر که ای شوقان سوخ باشد  
حالت عاشق ان بود عاید  
زاد عشق هم بر سر از عقد  
عقد عاشق هم بر سر از عقد  
که سحر کرمه را اثر باشد  
که لبش خشک و دیم تر باشد  
عقد ز عقد سخنر باشد  
سنت از کبر ان در باشد  
بصیرت بر باغ

بصیرت بر باغ عقد کندارد  
نادر عشق را بر سر باشد  
عشق شهادت شاه بود  
عشق مغز است و عقد سخنر است  
تا بد از عشق نظر ترش  
عشقش کجا نظر باشد

بصیرت بر باغ عقد کندارد  
نادر عشق را بر سر باشد  
عشق شهادت شاه بود  
عشق مغز است و عقد سخنر است  
تا بد از عشق نظر ترش  
عشقش کجا نظر باشد  
بصیرت بر باغ عقد کندارد  
نادر عشق را بر سر باشد  
عشق شهادت شاه بود  
عشق مغز است و عقد سخنر است  
تا بد از عشق نظر ترش  
عشقش کجا نظر باشد